

به نام خدا



خودت قهرمان این داستان هستی!
چگونه هنگام خطر درست تصمیم بگیریم؟
خودت مسیر داستان را انتخاب کن!

تقدیم به پسر عزیزم مهرداد که مشوق بسیار خوبی برای من بود و تقدیم به برادران مهربانم که در این راه بسیار به من کمک کردند.

معصومه پیرانی



۱۰۰۰ خطر در

جنگل اشباح

نویسنده: شانون گیلیگان
مترجم: معصومه پیرانی
تصویرگر: توماس تیمیر
مدیر هنری و اجرای جلد: حسین نیلچیان
صفحه‌آرا: مهتاب یعقوبی
لیتوگرافی: گلپا ● کد: ۹۹/۸۱۹
چاپ اول: ۱۳۹۹ ● تیراژ: ۱۵۰۰ جلد
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۹۵۷-۴
شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۹۶۴-۲

کلیه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای
موسسه‌ی نشر و تحقیقات ذکر محفوظ است.

سرشناسه: گیلیگان، شانون
Gilligan, Shannon
عنوان و نام پدیدآور: ۱۰۰۰خطر در جنگل اشباح/ نویسنده شانون گیلیگان،
سوزان ساندرز؛ مترجم معصومه پیرانی؛ تصویرگر توماس تیمیر.
مشخصات نشر: تهران: ذکر، کتاب‌های قاصدک.
مشخصات ظاهری: ۵۶ ص: مصور.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۹۵۷-۴؛ ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۹۶۴-۲؛ دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۹۶۴-۲
وضعیت فهرست نویسی: فیا
یادداشت: عنوان اصلی: Leserabe 1000 Gefahren im Wald der
عنوان گسترده: هزار خطر در جنگل اشباح.
موضوع: داستان‌های کودکان (انگلیسی) - قرن ۲۰م.
موضوع: Children's stories, English - 20th century
شناسه افزوده: پیرانی، معصومه، ۱۳۵۲- مترجم
رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ PZ۷/گ۹۶۵۴۳
رده بندی دیویی: [ج]۸۲۳/۹۱۴
شماره کتابشناسی ملی: ۵۵۷۱۳۹۳

اول این جا را بخوان!

در اکثر کتاب‌ها، ماجراها برای دیگران پیش می‌آید، اما این کتاب ماجرای تو و ربوده شدن پرنسس لوناست. این کتاب را از اول تا آخر بخوان، بلکه از صفحه‌ی اول شروع کن و بنابر انتخاب خودت، داستان را پیش ببر و به صفحه‌ی ذکرشده برو. وقتی یک ماجرا را به پایان بردی، دوباره برگرد و ماجرای جدیدی را دنبال کن. با هر تصمیم‌گیری، وارد ماجرای جدیدی می‌شوی.

می‌توانی پرنسس لونا را نجات بدهی؟
مجبوری کمی ریسک کنی!
موفق باشی!



جنگل اشباح

در ایرلند کوتوله‌های زیادی به صورت گروهی زندگی می‌کنند که بعضی از آن‌ها خوب و بعضی بدند. تو متعلق به خانواده‌ی شانی‌گان کلان هستی که همه‌ی کوتوله‌های آن خوب‌اند. محل زندگی شما در جنگل جادوگران است که در اعماق جنگل بزرگ اشباح پنهان شده است. در دهکده‌ی تو یک عالمه تپه‌های خاکی وجود دارد که بزرگ‌ترین آن در وسط ده، قصر پادشاه کوتوله‌هاست. پادشاه و ملکه همراه دخترشان، شاهزاده خانم لونا، در آن زندگی می‌کنند. کوتوله‌های شانی‌گان در کمال صلح و همکاری با یکدیگر زندگی آرامی را می‌گذرانند.

اما در یک نیمه شب، به شدت درخانات را می‌کوبند، پسرعمویت تامورا، نفس‌زنان داخل شده و فریاد می‌زند: «شاهزاده خانم را دزدیده‌اند. زود باش، پادشاه همه‌ی ما را به سالن شورا فرا خوانده است.»

← ادامه را در صفحه‌ی ۷ بخوان.



تو به دنبال تامورا از راه تونل‌های زیرزمینی به قصر می‌روی. وقتی به سالن شورا می‌رسید، پادشاه شروع به صحبت می‌کند: «همان‌طور که در جریان قرار گرفته‌اید اتفاق ترسناکی افتاده است. پرنسس لونا برای پیاده‌روی به کنار رودخانه رفته بود که در آنجا ربوده می‌شود. چه کسی در جنگل اشباح چنین کار بی‌شرمانه‌ایی را مرتکب می‌شود به جز دشمن‌های ما توآنها؟! می‌ترسم که ناچار به جنگ با آنها بشویم.»

← ادامه را در صفحه‌ی ۱۱ بخوان.





پرنسس لبخندزنان می‌گوید: «این جاروها خیلی خوب پرواز می‌کنند.» او دسته‌ی یک جارو را با هر دو دست محکم می‌گیرد و آواز می‌خواند:

ما جلو باید بریم
هر چه سریع‌تر
پرواز کنیم و زود برویم
یک جای بهتر

جارو از زمین بلند می‌شود، پرنسس روی آن می‌پرد و به شماها می‌گوید: «عجله کنید، اثر جادو مدت زیادی باقی نمی‌ماند.»

نشستن روی جارو خیلی هم راحت نیست اما سرانجام موفق می‌شوید که روی آن بنشینید. پرنسس در انبار جاروها را باز می‌کند و جارو را به طرف در ورودی می‌چرخاند. شما از بالای سر چند نگهبان رد می‌شوید که ناگهان آن‌ها متوجه می‌شوند و فریاد می‌زنند: «نگاه کنید آن پرنسس است، او را متوقف کنید.»

← ادامه را در صفحه‌ی ۲۰ بخوان.

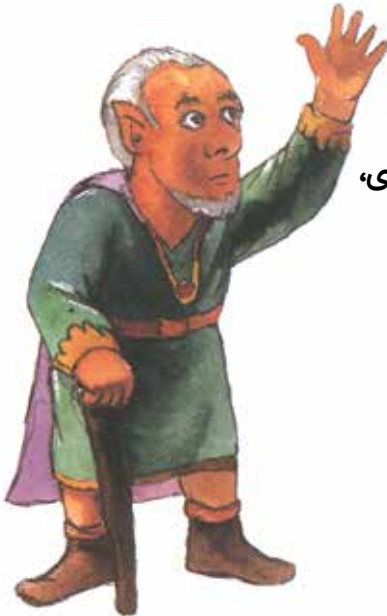
رونات، یکی از کوتوله‌های دانا، اجازه می‌گیرد که چیزی بگوید. «عالیجناب شما مطمئنید که کار توآنها بوده؟ نزدیک رودخانه دهکده‌ی انسان‌هاست. شاید آن پرنسس را دزدیده باشند.»

پادشاه در پاسخ می‌گوید: «شاید حق با تو باشد. پس به دو گروه تقسیم می‌شویم؛ یک گروه به دهکده‌ی انسان‌ها می‌روند و بقیه از رود عبور می‌کنند و در کوه توآنها دنبال پرنسس می‌گردند.»

← اگر می‌خواهی با گروهی که به دهکده‌ی انسان‌ها

می‌روند همراه شوی،
به صفحه‌ی ۲۱ برو.

← اگر می‌خواهی با گروه
بعدی به کوه توآنها بروی،
صفحه‌ی ۱۶ را بخوان.



با تمام سرعت به داخل کوه توآنها می‌دوید. تامورا درست پشت سر توست. شماها به داخل راهرویی طولانی و خالی می‌روید، ناگهان راه چند شاخه می‌شود. حالا باید تصمیم بگیرید که به سمت چپ بروید یا راست. تامورا می‌پرسد: «از کدام راه باید برویم؟»
راهروها کاملاً شبیه هم هستند. تصمیم تو چیست؟

← اگر می‌خواهی به سمت راست بروی.
صفحه‌ی ۳۰ را بخوان.

← اگر می‌خواهی به سمت چپ بروی.
صفحه‌ی ۳۶ را بخوان.